

نگرشی بر اقتصاد جهان و قیمت نفت

از: دکتر علی شمس اردکانی

بیشرفت تکنولوژی و شیوه‌های تولید در سال‌های اخیر، نیاز به مواد اولیه و سوخت را در واحد تولید، به ویژه در کشورهای صنعتی و بخش صنعتی کشورهای در حال توسعه کاهش داده است. برخی از اقتصاددانان این روند تاریخی را بررسی کرده و بدین نتیجه رسیده‌اند که همراه با رشد اقتصادی، سهم مواد اولیه در تولید ملی کاهش می‌یابد. پژوهشهای «چنری» (H. Chenery) و همکاران او این روند تاریخی را هم برای کشورهای صنعتی و هم برای کشورهای در حال توسعه نشان داده است.

این روند را، برای کشورهای صنعتی، طی یک قرن رشد مداوم در زمینه صنعت، از ۱۸۶۰ تا ۱۹۶۰، می‌توان در نمودار شماره ۱ مشاهده نمود. این نمودار افزایش سهم نسبی تولیدات صنعتی در تولید ملی و کاهش سهم مواد خام در تولیدات صنعتی را در مدت یک قرن نشان می‌دهد. محور افقی با تقسیم بندی لگاریتمی، رشد تولید سرانه (شاخص از رشد اقتصادی) را در این دوره، از پنجاه دلار در ۱۸۶۰ به حدود سه هزار دلار در سال ۱۹۶۰ (به قیمت‌های سال ۱۹۶۰) نشان می‌دهد. سهم مواد اولیه در تولید ملی از حدود ۶۰٪ در شروع دوره صنعتی تولید انبوه، به زیر ۲۰٪ در پایان دوره تحت بررسی کاهش یافته و روند سقوط و وابستگی به مواد اولیه، چنانکه از نمودار شماره یک پیداست، در انتهای دوره مورد بررسی (۱۹۶۰) همچنان ادامه داشته است.^(۱)

افزایش سهم مواد اولیه انرژی‌زا (مانند ذغال سنگ و نفت که از اهم مواد اولیه مورد نیاز اقتصاد صنعتی می‌باشند) در این دوره، شاید در نظر اول حرکتی خلاف ترکیب کلی مواد اولیه در تولید به نظر آید و لذا در این رابطه این نوع مواد نیاز به بررسی ویژه‌ای دارند. شروع این بررسی تقریباً همزمان با اکتشاف و استخراج نفت به شیوه صنعتی در سال ۱۸۵۹ می‌باشد.

نقش ویژه مواد انرژی‌زا در فعالیتهای صنعتی، این است که برخلاف سایر مواد اولیه، نمی‌توان به سادگی برای آن جایگزینی یافت. گرچه انواع مختلف انرژی را می‌توان جانشین یکدیگر نمود. احیای فلزات، تهیه مواد ساختمانی، تولید انبوه مواد و کالاهای ترابری آنها، همگی نیاز مستقیم به صرف انرژی دارد. این نیازها خود موجب تحول کیفی در ترکیب منابع انرژی شده و از شروع عصر صنعتی، منابع انرژی تازه‌ای کشف و به خدمت گرفته شده است. این تحول را در کاهش نقش چوب در تامین انرژی و جایگزینی آن با ذغال سنگ، در دهه آخر قرن ۱۹ بعنوان سوخت اصلی، سپس کاربرد نفت و گاز، و اخیراً

افزایش سریع نقش انرژی‌ها غیرسوختنی مانند انرژی هسته‌ای، می‌تواند این روند در نمودار شماره ۲ نشان داده شده است. این نمودار معرف تغییر سهم نسبی مصرف انواع انرژی در طول یکصد و بیست سال، از ۱۸۶۰ تا ۱۹۸۰، در اقتصاد آمریکا می‌باشد. ملاحظه می‌شود که شروع دوره مورد بررسی در نمودار شماره ۲ با نمودار شماره ۱ تطبیق می‌کند. از ۱۸۶۰ تا ۱۸۸۰، در حالیکه سهم چوب در ترکیب انرژی ملی آمریکا رو به کاهش می‌رود، کماکان بیشترین منبع انرژی آن کشور را تامین می‌نمود ولی در عین حال سالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۰۰، چوب نیمی از سهم نسبی خود را به ذغال سنگ می‌رفت تا در دهه اول قرن بیستم به سوخت غالب بدل شود، داده بود. با شکوفایی مصرف نفت، ذغال سنگ نیز در دوره ۱۹۶۰ - ۱۹۲۰ نیمی از سهم نسبی خود را در ترکیب انرژی به فرآورده‌های نفتی و گاز طبیعی داد. تغییرات سریع، در دوره‌ای بوقوع پیوست که کل مصرف انرژی در آمریکا سرعت افزایش می‌یافت. هم اکنون (در دهه ۱۹۸۰) با اینکه مصرف انرژی نرخ رشد پایین‌تری برخوردار است، انرژی‌های دیگری جانشین بر فرآورده‌های نفتی می‌شوند و سیاستها و قیمت‌گذاریها در بازار انرژی، جدیدی به مصرف ذغال سنگ به شیوه‌های نو داده است. به ویژه که آلات جدید مصرف‌کننده انرژی و مبدلها (نیروگاههای برق) بیش از پیش تکنولوژیهای تازه با سوخت کمتر و یا سوخت‌های جدید مانند انرژی هسته‌ای مجهز می‌شوند.

در سالهای معاصر، اگر با اوج گرفتن رشد تقاضای جهانی برای نفت از ۱۹۸۰ مواجه بوده‌ایم دلیل آن افزایش مصرف انرژی در هر واحد تولید (مثلاً یک دلار ارزش کالاهای نهایی) نبوده، بلکه افزایش فعالیت اقتصادی بطور عام موجب افزایش تقاضا می‌شد و نسبت قیمت‌ها و هزینه‌ها چنان بود که تا دهه هفتاد، نیروگاههای جدید بیشتر برای سوختهای فسیلی طراحی می‌شدند و لذا نفت همه ساله سهم بیشتری از بازار ذغال سنگ را اختصاص می‌داد، بدون اینکه سهم انرژی در واحد تولید ملی افزایش دهد.

این روند را در کاهش میزان انرژی مصرفی در واحد تولید ملی نیز افزایش صنعتی شدن اقتصاد کشورها همراه است می‌توان ملاحظه کرد (همزمان با افزایش قدر مطلق میزان انرژی مصرفی در اقتصاد ملی).

□ بهای نفت به «اس - دی - آر» در بهار ۱۹۸۷ نصف قیمت آن در دسامبر ۱۹۸۵ بوده و حال آنکه ارزش دلار دریافتی در ازای این نفت، در مقابلین ژاین و مارک آلمان به کمتر از نصف رسیده است.

□ عامل اصلی در بالا رفتن درآمد نفتی کشورهای صادر کننده نفت، افزایش تولید نیست، بلکه اراده و نونایی در دست گرفتن مکانیزم بازار، ضامن استقرار، استمرار و افزایش درآمد نفتی است.

□ در مجموع بسیاری از تقاضاهای روی گردان شده از نفت اوپک تقریباً غیر قابل برگشت هستند و سیاستهای آژانس بین المللی انرژی بر این عدم بازگشت به تقاضا برای نفت اوپک، ابرام دارد.

□ در سالهای معاصر، اگر با رشد تقاضا برای نفت تا سال ۸۰ مواجه بوده ایم، دلیل آن، نه افزایش مصروف انرژی در هر واحد تولید شده، بلکه افزایش فعالیت اقتصادی به طور عام بوده است.



در تجارت جهانی طی دوره ۱۹۶۹-۸۶ را میتوان در جدول شماره ۳ دید. در اوایل دهه هفتاد و نیز در آغاز دهه هشتاد کشورهای صادر کننده نفت توانستند در مقابل هر بشکه نفت صادراتی، میزان بیشتری کالا دریافت کنند. ولی در سالهای ۱۹۸۵-۸۶ هم در برابر دیگر کشورهای در حال توسعه و هم در مقابل کشورهای صنعتی، رابطه مبادله آنها فرو افتاده و به دیگر سخن در داد و ستد با همه مناطق جهان دچار زیان شده اند.

جدول شماره ۳ گویای آن است که در سال ۱۹۸۶ صادر کنندگان نفت بیش از نیمی از توان مبادله خود را برای هرواحد نفت صادراتی از دست داده اند و حال آنکه کشورهای صنعتی و حتی صادر کنندگان سایر مواد خام از بهبود رابطه مبادله برخوردار شده اند. در این جریان، کشورهای صادر کننده نفت $۶۰/۲ = ۹ + ۲/۵۱$ درصد از توان خرید خود را در مقابل کشورهای صنعتی و $۴/۵۴ = ۲ + ۲/۵۱$ در برابر کشورهای در حال توسعه غیر نفتی از دست داده اند. مسلماً این زیان به خاطر سیاستهایی که از تصمیمات غیر اقتصادی سرچشمه می گیرد بر اوپک تحمیل شده است.

رابطه خلی و علمی نشان می دهد که با وجود کاهش میزان تولید و صادرات نفت اوپک، درآمد ارزی کشورهای عضو از فروش نفت همچنان در سطحی بالاتر از دهه هفتاد بوده است. یعنی اوپک همچنان برای هر بشکه نفت، درآمدی بیش از دهه قبل داشته و با وجود فروش کمتر، پول بیشتری بدست آورده است. به دیگر سخن، با وجود کاهش سهم اوپک از نظر حجم تولیدات نفت در جهان، اعضای آن بیش از سالهای هفتاد که سهم آنها در تولیدات نفت جهان حدود دو برابر سالهای اخیر بود، درآمد داشتند. متأسفانه برخی از کشورهای عضو اوپک و در رأس آنها عربستان و کویت بدون توجه به منطق فوق، کاهشی جزئی در میزان رسمی درآمدهای نفتی در سالهای ۱۹۸۴ و ۸۵ را بهانه قرار داد و سیاست بازبایی سهم اوپک در بازار جهانی نفت را مطرح کردند. شکست این سیاست که تمدتاً توسط کویت و عربستان سعودی پیگیری می شد و به دستیاری عراق بر اوپک تحمیل گردید، کاملاً قابل پیش بینی بود. (۴)

اصحاب این سیاست در یک دوره شش ماهه افزایش تولید نفت، سیاست بازبایی سهمیه بازار را بر اوپک تحمیل کردند و بالنتیجه از آخر سال ۱۹۸۵ تا نیمه سال ۱۹۸۶ بهای متوسط نفت در بازار جهانی از ۲۸ دلار به زیر ده دلار سقوط کرد. سپس تا اوایل سال ۱۹۸۷، این قیمت پیرامون حد مرموز بشکه ای

بهدا به اضافه سیاستهای ویژه کشورهای صنعتی غرب بمنظور کاهش بستگی به نفت وارداتی، به ویژه برنامه های آژانس بین المللی انرژی، از ۱۷۷۵ به بعد رشد تقاضا برای نفت را در جهان کاهش داد. برای مقابله با قدرت اقتصادی اوپک، به ویژه آن گروه از اعضای اوپک که تسلیم قدرتهای صنعتی نیستند، سرمایه گذاری برای اکتشاف و تولید نفت در سراسر جهان افزایش یافت و همزمان با کاهش رشد تقاضای جهانی برای نفت، شاهد افزایش شدید تولید نفت در کشورهایی که عضو اوپک نیستند بوده ایم. در جدول شماره ۱ این پدیده به زبان ارقام بیان شده است.

جدول شماره ۱ عملکرد مجموعه پدیده هایی را نشان می دهد که سهم اوپک را در تولید جهانی نفت از روزانه $۳۱/۶$ میلیون بشکه در ۱۹۷۹ به $۱۸/۵$ میلیون بشکه در ۱۹۸۵ کاهش داد. در عین حال در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، قیمت نفت بازبایی مجددی در سال ۱۹۷۹ داشت و لذا با وجود کاهش حجم صادرات اوپک به نصف میزان قبلی، درآمدهای نفتی اوپک تنها کاهش نداشتند، بلکه افزایش هم نشان داده اند. این پدیده مؤید آن است که عامل اصلی در بالا بردن درآمد نفتی کشورهای صادر کننده این ماده تمام شدن، افزایش تولید نیست، بلکه اراده و توانایی در دست گرفتن مکانیزم بازار، ضامن استقرار، استمرار و افزایش درآمدهای نفتی است. این رابطه را در جدول ۲ می توان دید:

جدول شماره ۲ نشان می دهد که با وجود کاهش تقاضا برای نفت اوپک، درآمد مجموعه کشورهای عضو از صادرات نفت تا سال ۱۹۸۵ در سطح بالایی بوده، هر چند که از اوج ۲۸۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به کمتر از نصف این مقدار در سال ۱۹۸۵ رسیده است ولی با اجرای سیاست های پیشنهادی سعودی و کویت در سال ۱۹۸۶، با وجود ۲۵ درصد افزایش در مقدار نفت صادره (از روزانه $۱۰/۹$ به $۱۳/۲$ میلیون بشکه)، درآمد کشورهای اوپک از صادرات نفت، به نصف سال پیش فرو افتاد. به دیگر سخن رابطه مبادله (۳) نفت (Terms of Trade) که با کالاها و مواد خام دیگر بهبود یافته بود، در سال ۱۹۸۶ شدت سقوط کرد. افزایش قیمت رسمی نفت و بهبود ناچیز این رابطه در سال ۱۹۸۷ نیز چندان چشمگیر نبوده که بتواند سقوط رابطه مبادله نفت در سال ۱۹۸۵ را جبران کند.

در مقایسه با صادرات سایر کشورها، روند بهبود و سقوط رابطه مبادله نفت

هیچ‌ده دلار تثبیت شد. با در نظر گرفتن کاهش ارزش دلار در همین دوره، اثر این نوسانات در بهای رسمی نفت در تراز پرداختهای کشورهای صادر کننده و بالتبع در میزان رشد و فعالیتهای اقتصادی آنها، گاهی بسیار شدیدتر از برداشت اولیه براساس ارقام فوق بوده است.

بهای نفت به SDR (۵) در بهار ۱۹۸۷ نصف قیمت آن در دسامبر ۱۹۸۵ بوده و ارزش دلار دریافتی در ازای این نفت در مقابل ین ژاپن و مارک آلمان از اوایل سال ۱۹۸۵ تا بحال (پاییز ۱۹۸۷) به کمتر از نصف رسیده است. این کاهش دوگانه در قیمت واقعی نفت، اغلب کشورهای صادر کننده نفت را تاگزیر از ایجاد تغییراتی عمده در برنامه‌های اقتصادی و بویژه مبادلات بین‌المللی نمود. این جریان که تا حدی متأثر از رکود نسبی در اقتصاد جهانی و ناشی از سیاستهای بازدارنده کشورهای صنعتی بوده، به نوبه خود باعث تشدید این رکود شده است.

دیگر کشورهای در حال توسعه صادر کننده مواد اولیه و خام نیز به علت سقوط شدید قیمت جهانی این کالاها از اوایل دهه ۱۹۸۰، گرفتار بحرانی مشابه بوده‌اند.

در این میان کشورهای صادر کننده نفت که مواد اولیه دیگر نیز صادر می‌کنند، به علت سقوط همزمان قیمت نفت و مواد خام، زیر فشاری دوگانه قرار گرفته‌اند. از جمله مالزی و اندونزی که درآمدهای ارزی آنها شدیداً کاهش یافته و مجبور به محدود کردن واردات و به ویژه کالاهای سرمایه‌ای - صنعتی شده‌اند، برای جلوگیری از آثار رکودی کاهش واردات، هم برنامه افزایش حجم صادرات مواد خام و نیمه خام را در پیش گرفته‌اند و هم به برداشت از ذخائر ارزی و استفاده از وام و اعتبارات بین‌المللی پرداخته‌اند. اکوادور برای تأمین درآمد ارزی ابتدا میزان تولید صادرات نفتی خود را شدیداً افزایش داد و بعداً با وقوع زلزله و قطع خطوط لوله نفت، هرگونه برداشت بابت بدهیهایش را بکلی متوقف کرد. اما فرار از رکود اقتصادی برای برخی از کشورهای صادر کننده نفت و مواد خام ممکن نبوده است. چنانکه مکزیک علاوه بر آثار منفی زلزله ۱۹۸۵، در سال ۱۹۸۶ نیز با ۴ درصد کاهش در تولید ناخالص داخلی مواجه بوده است.

افزایش قیمت رسمی نفت از اواخر سال ۱۹۸۶، در برخی از محافل کشورهای در حال توسعه صادر کننده نفت امیدهایی را برای آینده بازار نفت و برنامه‌های مالی و اقتصادی این کشورها برانگیخته است. اما باید توجه داشت که اگر اقتصاد جهانی دوره رونقی را از سر نگیرد و موجب افزایش تقاضا برای نفت نشود، نیاز شدید به ارزهای نفتی موجب خواهد شد تا کشورهای صادر کننده تعهدات خود را در رعایت سقف‌های تولید و سهمیه‌ها نادیده بگیرند و بازار کماکان گرفتار قیمت‌های پایین و عدم اطمینان بماند. عراق در سال‌های اخیر، به علت نیاز شدید به ارز خارجی برای تأمین مخارج جنگ خود برافروخته، نمونه زشتی از این پدیده را نشان داده است. این وضع، کشورهای صادر کننده را از برنامه‌ریزی صحیح و صریح محروم و خریداران را از بستن بیمانه‌های خرید دراز مدت باز خواهد داشت. همچنین مجموعه این رویدادها، جریان اقتصاد جهانی را از دسترسی به یک دوره مطمئن رشد اقتصادی محروم می‌سازد.

عقیده طرفداران فرضیه افزایش تولید و گرفتن سهم بیشتری از بازار جهانی نفت برای اوپک چنین بود که:

۱- افزایش تولید موجب کاهش موقتی قیمت می‌شود و لذا کشورهای غیر عضو اوپک را به قبول سهمیه‌های تولید بین خودشان و اعضای اوپک وادار خواهد کرد.

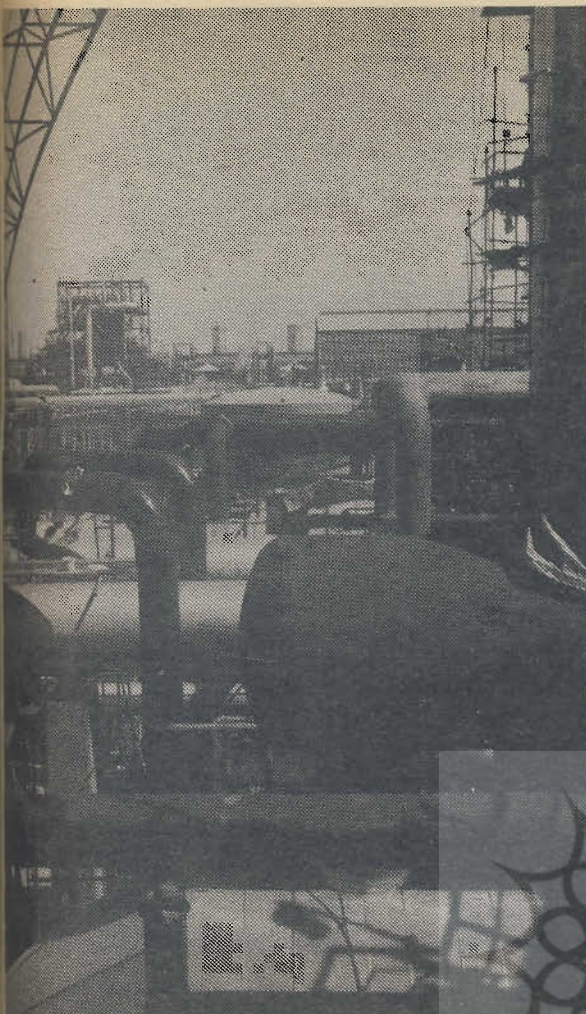
۲- کاهش قیمت، خودبخود تولید برخی از مناطق جهان به ویژه دریای شمال را غیر اقتصادی و بالنهایه متوقف می‌کند.

۳- سرمایه‌گذاری برای اکتشافات جدید کاهش یافته و بنابراین امکان افزایش عرضه در آینده نزدیک محدود خواهد شد.

۴- کاهش قیمت نفت موجب تشدید رشد اقتصادی در جهان و افزایش تقاضای نفت در بازار جهانی خواهد شد.

۵- پائین آمدن بهای نفت موجب کاهش پرداخت‌های مستقیم و غیر مستقیم خانواده‌ها برای انرژی و مالا کالاهای دیگر می‌شود و قدرت خرید مصرف کننده را بالا می‌برد. این قدرت خرید اضافی کل تقاضا را در جوامع افزایش می‌دهد که رونق اقتصادی در جهان را به دنبال می‌آورد و همین امر موجب افزایش تقاضا برای واردات نفت خواهد شد.

۶- چون نفت یک عامل عمده تولید به شمار می‌رود، هزینه تولیدات و قیمت نام شده کالاها کاهش خواهد یافت. این جریان گذشته از تشویق خریداران، موجب بالا رفتن سود شده و بنابراین افزایش سرمایه‌گذاری و بازهم رونق را به



- کاهش قیمت نفت از سال ۱۹۷۹ در تقاضا برای نفت اوپک به میزان ۱۳/۶ میلیون بشکه در روز پدیدار شده، عمدتاً در مقابل کاهش قیمت، حساسیت نشان نمی‌دهد، چون ناشی از تغییر ساختارهای تکنیکی در تولید و مصرف این ماده است.
- در حال حاضر، ارتباط مستقیمی بین کاهش بهای نفت و افزایش رونق در کشورهای صنعتی بدانگونه که در اوایل دهه ۱۹۷۰ احتمال می‌رفت، دیده نمی‌شود.
- ضعف بنیانی تقاضا در دوره پایداری قیمت‌ها، درآمد اوپک را از اوج ۲۸۷ میلیارد به ۱۳۲ میلیارد دلار در سال ۸۵ رساند و با سیاست تحمیلی بر اوپک در سال ۸۶ این درآمد به ۷۷ میلیارد دلار سقوط کرد.
- آنچه از کاهش بهای نفت حاصل می‌شود، بطور عمده به خزانه دولتهای کشورهای صنعتی می‌رود و سبب انباشت سرمایه و افزایش تولید و در نتیجه تقاضا برای نفت نمی‌شود.

- در مورد استدلال اول باید گفت به دنبال سقوط قیمت ها در سال ۱۹۸۶ نه تنها کشورهای دیگر تولید خود را کاهش ندادند بلکه برخی از کشورها به مقابله با افزایش تولید اوپک برخاسته و بر تولید خود افزودند در آن دوره هیچ کشور صادر کننده، نفت غیر عضو اوپک در همکاری با اوپک، داوطلب تعیین سهمیه نشد.

- در مورد استدلال دوم نیز با توجه به پایین بودن هزینه متغیر نهایی در میدانهایی که هزینه متوسط آنها به نظر بالا می رسد - به ویژه دریای شمال - کاهش تولید مشاهده نشد و همانطور که قابل پیش بینی بود در کوتاه مدت ادنی که اوپک می توانست قیمت پائین و درآمد کاهش یافته را تحمل کند، میزان تولید در هیچ یک از مناطق جهان غیر از ایالات متحده پائین نیامد. تازه این کاهش هم قبلا از سوی آژانس بین المللی انرژی پیش بینی و برای آن برنامه ریزی شده بود. از سوی دیگر، کاهش که از سال ۱۹۷۹ در تقاضا برای نفت اوپک به میزان ۱۳/۶ میلیون بشکه در روز پدیدار شده، عمدتاً در مقابل کاهش قیمت، حساسیت نشان نمی دهد چون منوط به تغییرهای ساختاری - تکنولوژیک در تولید و مصرف می باشد. مثلاً در دهه هشتاد بیش از نیمی از کاهش تقاضای فوق ناشی از ایجاد نیروگاههای جدید با سوخت هسته ای و ذغالی که باطور عمده جانشین نفت کوره شده بوده است. افزایش تولید کشورهای در حال توسعه غیر عضو اوپک بمیزان ۳/۵ میلیون بشکه در روز نیز بطور کلی چنان هزینه گزافی ندارد که کاهش قیمت نفت اوپک موجب پائین آوردن سطح تولید این کشورها گردد. تجربه سال ۱۹۸۶ این مطلب را ثابت کرد. در مجموع بسیاری از تقاضاهای روی گردان شده از نفت اوپک، تقریباً غیر قابل برگشت (Quasi-irreversible) هستند و سیاستهای آژانس بین المللی انرژی بر این عدم بازگشت به تقاضا برای نفت اوپک، ابرام دارد.

- در مورد استدلال سوم - در اغلب مناطق به ویژه ایالات متحده کاهش سرمایه گذاری های جدید در اکتشاف و تولید، در کوتاه مدت، اثر چندانی بر تولید نداشت و در عوض مقدار عمده ای از سرمایه ای را که ایالات متحده شدیداً به آن نیازمند بود، برای دیگر بخشهای اقتصادی آزاد نمود. در این رابطه سرمایه گذاری در صنایع نفت ۳۰٪ و در بخش اکتشاف آن ۴۰٪ کاهش یافت.

- در مورد استدلال چهارم - در سال ۱۹۸۶ تقاضای واقعی مرتبط با رشد اقتصادی نفت در جهان افزایش نیافت و با وجودیکه قیمت به حدود ثلث بهای سال ۱۹۸۵ سقوط کرد، رشد اقتصادی جهان در سال ۱۹۸۶ عملاً نسبت به دوره ۸۵-۱۹۸۰ که قیمت در بالاترین سطح نسبی تاریخی خود بوده و به ویژه نسبت به سال ۱۹۸۵، کاهش نشان می دهد. ولی با وجود ادامه پایین بودن قیمت حقیقی نفت - به دلار ثابت ۱۹۸۵ - پیش بینی رشد اقتصادی برای مناطق مختلف جهان در سال ۱۹۸۷، همچنان کاهش نشان می دهد. جدول شماره ۴ رشد اقتصادی گروههای گوناگون کشورها از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ را نشان داده و با پیش بینی برای سال جاری مقایسه می نماید. البته این پیش بینی بر اساس عملکرد سه ماهه اول سال ۱۹۸۷ می باشد و ضریب صحت آن بالاست.

نکته دیگر اینکه اصحاب تز افزایش تولید نفت در اوپک می گفتند که کاهش قیمت ناشی از افزایش تولید نفت موجب افزایش فعالیتها و رشد اقتصادی در جهان می شود، ولی دلیلی بر این که رشد مورد ادعا در صورت وقوع، موجب افزایش تقاضا برای نفت و به ویژه برای صادرات اوپک گردد ارائه نشده است. بر عکس در دوره ۸۵-۱۹۸۰ که اقتصاد کشورهای صنعتی از رشد مستمری برخوردار بود، تقاضای نفت آنها با کاهشی پیوسته همراه بود و تولید از منابع غیر اوپک هم افزایشی سریع داشت که منجر به کاهش چشمگیر در تقاضا برای نفت اوپک شد. لذا می توان گفت دوره رابطه مستقیم بین افزایش رشد اقتصادی کشورهای صنعتی و افزایش تقاضا برای نفت اوپک برآمده است.

ضعف تقاضا برای نفت در بازار عمده مصرف یعنی کشورهای صنعتی و افزایش سریع تولید و صادرات کشورهای غیر عضو اوپک، موجب از دست رفتن سهم بازار نفت اوپک شده و این کاهش تقاضا با ۱) سیاستهای حمایت شده از سوی دولتها در جانشین کردن دیگر منابع انرژی بجای نفت، ۲) استفاده گسترده از تکنیکهای صرفه جویی و ۳) اتکاء به ذخایر استراتژیک که تا حد پنج میلیارد بشکه رسید، صورت می پذیرد. لذا در مقابل کاهش قیمت، تقاضا حساسیتی از خود نشان نداد و اگر هم تقاضای افزایشی موقتی می داشت، با برداشتن از ذخایر استراتژیک تامین می شد. چنانکه این برداشت تا سطح یک میلیون بشکه در روز در اواخر سال ۱۹۸۵ که از حد صادرات اغلب اعضای اوپک بیشتر بود، رسید. ثانیاً اگر تقاضای جدید در بازار پدید آید، در صورت

جدول ۱- تولید نفت در جهان (میلیون بشکه در روز) و سهم گروههای تولید کننده*

سال	۱۹۷۹	۱۹۸۱	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	**۱۹۸۷
مصرف جهان	۵۲/۴	۴۷/۷	۴۵/۲	۴۵/۶	۴۷/۲	۴۸/۳	۴۸/۳
عرضه اوپک	۳۱/۶	۲۳/۵	۱۸/۵	۱۷/۲	۱۸/۵	۱۷/۱	۱۸/۳
عرضه غیر اوپک (کشورهای در حال توسعه غیر اوپک)	۲۲/۱	۲۳/۵	۲۶/۱	۲۷/۲	۲۸/۱	۲۸/۲	۲۷/۸
عرضه جهان***	۵۳/۷	۴۷/۷	۴۴/۶	۴۵/۴	۴۶/۵	۴۵/۳	۴۶/۶

* IEA Oil Market Report, July 1987 Table 1

** آمار مربوط به سه ماهه اول سال می باشد.

*** مابه التفاوت بین مصرف و عرضه جهان از ذخایر تامین می شود. این مابه التفاوت در سالهای ۸۷-۱۹۸۵ بعلت سیاستهای IEA آژانس بین المللی انرژی چشمگیر بوده است.

جدول ۲

میزان صادرات و درآمدهای نفتی کشورهای اوپک

سال	درآمد (میلیارد دلار)	هزار بشکه در روز
۱۹۷۵	۱۰۸	۲۴۰۶۴
۱۹۷۶	۱۳۰	۲۷۴۶۳
۱۹۷۷	۱۴۲	۲۷۶۴۱
۱۹۷۸	۱۳۶	۲۶۰۸۹
۱۹۷۹	۲۰۲	۲۶۷۹۳
۱۹۸۰	۲۸۷	۲۲۸۴۴
۱۹۸۱	۲۶۶	۱۸۴۲۴
۱۹۸۲	۲۰۸	۱۴۲۳۵
۱۹۸۳	۱۳۶	۱۲۴۸۶
۱۹۸۴	۱۴۹	۱۱۹۸۳
۱۹۸۵	۱۳۲	۱۰۹۱۱
۱۹۸۶	۷۷	۱۳۱۹۳

' OPEC Annual Statistic Bulletin 1986

جدول ۳- رابطه مبادله نفت با سایر مواد صادراتی بر حسب گروه کشورها

(درصد تغییرات سالانه ۸۷-۱۹۶۹)

متوسط سالهای	کشورهای صنعتی		کشورهای در حال توسعه	
	صادر کننده مواد خام	صادر کنندگان نفت	صادر کننده مواد خام	صادر کنندگان نفت
۱۹۶۹-۸۷	۰/۵	-۰/۴	۱۲/۳	-۰/۴
۱۹۷۹	-۲/۹	-۰/۲	۲۷/۱	-۰/۲
۱۹۸۰	-۷/۱	-۷/۲	۴۷/۸	-۷/۲
۱۹۸۱	-۱/۸	-۹/۹	۱۳/۹	-۹/۹
۱۹۸۲	۱/۹	-۶	۱/۰	-۶
۱۹۸۳	۱/۴	۱/۴	-۸/۹	۱/۴
۱۹۸۴	۰/۳	۴/۳	۰/۴	۴/۳
۱۹۸۵	۰/۸	-۳/۸	-۲/۸	-۳/۸
۱۹۸۶	۹/۰	۳/۲	-۵۱/۲	۳/۲



استمرار، اول نصیب کشورهای غیر عضو اوپک می شود. از کشورهای عضو اوپک نیز فقط چند کشور مانند عربستان - کویت - عراق و تا حدی امارات متحده با استفاده از اضافه ظرفیت تولید و ذخیره های ساحلی و شناور می توانند از افزایش موقتی تقاضا بهره گیرند و محموله های بیشتری روانه بازار کنند که آن نیز به دلایل بالا دیر پا نتواند بود.

ضعف بنیانی تقاضا در دوره پایداری قیمتها، درآمد اوپک را از اوج ۲۸۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به کمتر از نصف یعنی ۱۳۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ رساند. ولی این درآمد با سیاست جدید تحمیلی بر اوپک در سال ۱۹۸۶، به ۷۷ میلیارد دلار سقوط کرد. نخستین واکنش کشورهای صادرکننده نفت (اعضا و غیر اعضای اوپک) در مقابل کاهش درآمدهای ارزی، کم کردن سفارشات و واردات کالاهای سرمایه ای و فرآورده های صنعتی از کشورهای صنعتی بوده است. این کاهش همراه با پائین آمدن سطح تقاضا در سایر کشورهای درحال توسعه به علت کاهش بهای سایر مواد اولیه، موجب شد که صرفه جویی در واردات مواد اولیه، کلا به پروسه تولید منتقل نشده و آثار مورد انتظار را در رشد اقتصادی جهان صنعتی پدید نیاورد.

سقوط بهای نفت و سایر مواد اولیه موجب شد که فقط در سال ۱۹۸۶، بخاطر کاهش درآمد ارزی، بیش از یکصد میلیارد دلار، از کشورهای صادرکننده نفت و مواد خام به کشورهای صنعتی منتقل شود. این انتقال در زمانی صورت گرفته که حجم بیشتری از این مواد تحویل کشورهای صنعتی شده است. به عبارت دیگر، ضریب مبادله بازرگانی این کشورها دچار ضعف و رکود شده و درحالیکه ثروت بیشتری را به صورت کالا تحویل میدهند، هم در مجموع و هم برای هر واحد کالای صادراتی، ما به ازاء کمتری دریافت دارند. جدول شماره پنج این رابطه زیان آور برای کشورهای درحال توسعه را نشان می دهد.

در جدول شماره ۵ سقوط ضریب مبادله نفت و دیگر مواد اولیه در قبال کالاهای ساخته شده صنعتی نشان داده شده است. ضریب مبادله برای کشورهای درحال توسعه صادرکننده نفت که در سال ۱۹۸۵، بمیزان ۳/۱ درصد سقوط کرده بود، در سال ۱۹۸۶ تا حد ۳۱/۲ درصد پائین آمده در همین مدت، ضریب مبادله با سایر مواد خام صادراتی مجموعه کشورهای درحال توسعه که در سال ۱۹۸۵، ۳ درصد کاهش داشت، در سال ۱۹۸۶ به میزان ۲/۲۳٪ سقوط کرد. ملاحظه می شود که ضریب مبادله نفت پنجاه درصد شدیدتر (۲/۳۱٪ در مقابل ۲/۲۳٪) سقوط کرده است. همزمان با سقوط ضریب مبادله برای کشورهای درحال توسعه صادرکننده مواد خام و نفت، نرخ بهبودی این ضریب برای کشورهای صنعتی ده برابر شد و از ۱٪ در سال ۱۹۸۵ به ۹/۹٪ در سال ۱۹۸۶ رسید.

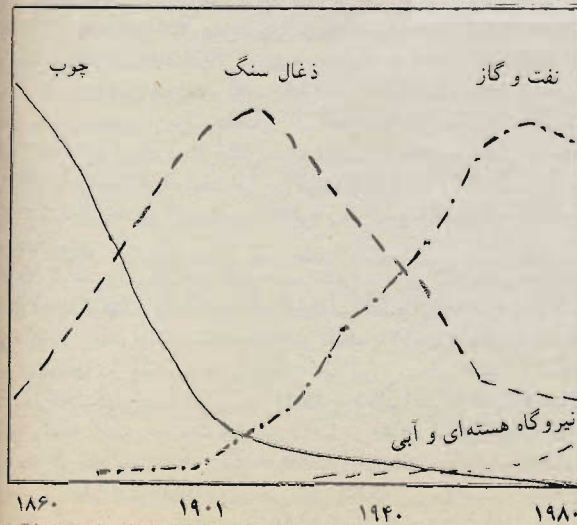
در مورد استدلال پنجم، واقعیت اینست که دولتهای کشورهای صنعتی نیز این آثار و تبعات بسیار دیگر را در آینده مدلهای اقتصادی می بینند و سیاستهای بودجه ای و انرژی مناسب با منافع خویش در برابر آن پیش می گیرند. یک گروه از این کشورها برای افزایش درآمد خزانه و گروهی مانند دانمارک، ایتالیا، ایرلند، یونان، پرتغال و اسپانیا برای کاهش کسری بودجه با بستن مالیات به فرآورده ها و یانفت خام وارداتی و یا هردو به استقبال کاهش قیمتهای نفت رفته و اجازه ندادند کاهش بهای نفت خام به مصرف کنندگان منتقل شود. کمبانیها نیز از این ره آورد برخوردار شدند. در مجموع فقط جزیی از سود ناشی از کاهش قیمت خام به مصرف کننده منتقل شد.

جدول ۶ درصد کاهش قیمت های نفت خام و بنزین را با تغییرات شاخص قیمت های انرژی و شاخص عام قیمت ها در کشورهای عمده صنعتی مقایسه می کند. تغییرات نسبی متغیرها در این جدول، چگونگی برخورداری ناچیز مصرف کنندگان از کاهش بهای نفت در کشورهای صنعتی را نشان داده است. نسبت کاهش بهای بنزین که عمده خرید مستقیم فرآورده های نفتی از سوی افراد است، به کاهش قیمت نفت خام وارداتی، بین یک بیستم (۵/۳۰) در مورد ایتالیا تا یک دوم (۷/۲۵) برای ایالات متحده آمریکا بوده است. البته در آمریکا و انگلیس و کانادا که خود از تولید کنندگان عمده نفت در جهان هستند چون بر تولید داخلی نفت نسبت به واردات آن مالیات کمتری وضع می شود، برخورداری نسبی بیشتر مصرف کنندگان از سقوط قیمت ها غیر منتظره نبوده است. ولی در مورد ایتالیا با وجود سقوط ۵۹٪ در بهای نفت خام وارداتی، کاهش بهای بنزین فقط ۳/۱٪ بوده است.

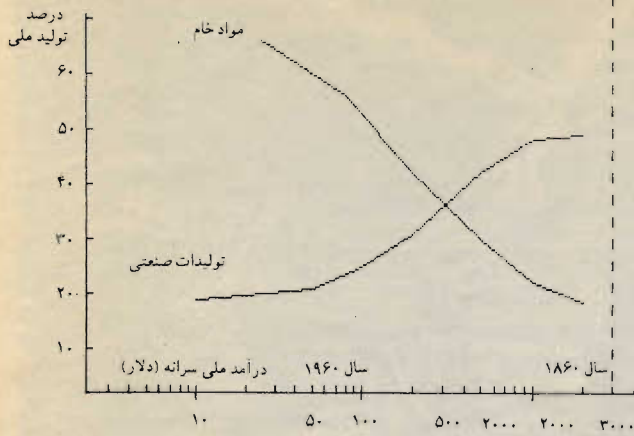
هرچند سقوط شدید قیمت نفت خام در سال ۱۹۸۶ ممکن است موجب کاهش تورم در کشورهای صنعتی شده باشد ولی مصرف کنندگان از تبعات مثبت آن کمتر برخوردار شدند. و شاخص کالاهای مصرفی برخلاف نظر طرفداران کاهش قیمت نفت، تنزل نشان نداد. مقایسه ستونهای یک تا چهار جدول ۶ نشان می دهد که سقوط شدید بهای نفت خام وارداتی (ستون ۱) موجب کاهش

□ نتیجه سیاست افزایش تولید و کاهش قیمت که از سوی کشورهای عربی خلیج فارس در سال ۱۹۸۶ بر اوپک تحمیل شده، تا بحال چیزی جز انتقال یکصد میلیارد دلار ثروت و روزانه ۳ میلیون بشکه نفت اضافی به جهان غرب نبوده است.

نمودار (۲) - تغییرات نسبی انواع سوختها در اقتصاد آمریکا ۱۹۸۰ - ۱۹۶۰



Richard Eden et al, «Energy Economics, Growth Resources and Policies», Cambridge University Press, 1981 p. 12



* مقتبس از: H. Chenery and L. Taylor «Development Pattern: Amongst countries and over Time». The Review of Economics and Statistics, Nov. 1968, p. 401.

جدول ۴- رشد اقتصادی مناطق و گروههای اقتصادی جهان

(درصد سالانه)

منطقه	متوسط دوره ۱۹۸۰-۸۵	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
جهان	۳/۲	۳/۰	۲/۸	۲/۷
کشورهای صنعتی	۲/۲	۲/۸	۲/۴	۲/۳
کشورهای در حال توسعه	۱/۳	۲/۲	۳/۲	۲/۹
کشورهای سرسیالیستی	۳/۵	۳/۲	۴/۳	۴/۱
اروپای شرقی				

'UNCTAD-Trade and Development' 1987' p. 4

جدول ۵- مقایسه ضریب مبادله نفت، مواد اولیه و مواد صنعتی بین کشورهای صنعتی و در حال توسعه (تغییر درصد سالانه)

گروه کشور	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷
کل جهان	۲/۳	۴/۰	۳/۰
حجم صادرات کشورهای توسعه یافته غربی	۱/۰	۹/۹	۰/۲
همه کشورهای در حال توسعه:	۳/۰	۲۳/۲	۲/۶
صادر کنندگان نفت	۳/۱	۳۱/۲	۱/۲
وارد کنندگان نفت	۲/۹	۰/۳	۳/۷

'UNCTAD' Trade and Development Report' 1987

جدول ۶- بهای نفت خام و وارداتی و بنزین برای مصرف کنندگان در سال ۱۹۸۶ در کشورهای صنعتی

(درصد تغییر نسبت به سال ۱۹۸۵)

نفت خام وارداتی (۱)	بنزین (۲)	بخش انرژی (۳)	شاخص قیمتها (۴)
فرانسه	-۴۸/۴	-۱۵/۶	-۱۲/۷
آلمان فدرال	-۶۰/۵	-۲۵/۳	-۱۲/۷
ایتالیا	-۵۹/۰	-۳۱/۱	-۶/۷
ژاپن	-۵۹/۵	-۱۲/۱	-۰/۹
انگلیس	-۵۴/۵	-۱۳/۹	-۱/۴
آمریکا	-۴۴/۷	-۲۲/۵	-۲/۳

'OECD' Main Economic Indicators Fourth quarter 1986
IEA Energy price and Taxes 1986 تلفیق شده با

در شاخص هزینه انرژی (ستون ۳) شده که ما به تفاوت کاهش در این دو سون به سهم نفت وارداتی در بودجه انرژی هر کشور و برداشتهای مالیاتی کلان از فروش فرآورده های نفتی مربوط می شود. در عین حال شاخص عام هزینه برای مصرف کنندگان افزایش نشان می دهد (ستون ۴). افزایش ۲/۷٪ شاخص عمومی هزینه ها به ویژه برای فرانسه که بیشترین کاهش را در شاخص هزینه های انرژی و افزایش قدرت خرید مصرف کنندگان وجود ندارد و لو اینکه دولتها اجازه دهند بخشی از سقوط قیمت نفت به صورت کاهش پرداخت صورت حساب انرژی خانواده ها نمایان گردد.

در باخ استدلال ششم باید گفت از آنجا که درآمد اضافی دولتها از مالیات و تعرفه بر نفت در بودجه جاری منظور گردیده و صرف سرمایه گذاری نشده است و از سوی دیگر خریدهای کشورهای صادر کننده نفت کاهش یافته و فعالیت های اکتشافی و سرمایه گذاری در بخش انرژی نیز نقصان پیدا کرده، در مجموع از فعالیتهای اقتصادی کاسته شده است. در مجموع میتوان گفت که اثر کاهش قیمت نفت، نه تنها برای اقتصاد کشورهای صادر کننده بلکه در اقتصاد کشورهای صنعتی تنها برای اقتصاد کشورهای صادر کننده بلکه در اقتصاد کشورهای صنعتی نیز منفی بوده است. چنانکه تولیدات صنعتی در کشورهای OECD که در سال ۱۹۸۵ پنج درصد افزایش داشت، در سال ۱۹۸۶ که قیمت نفت سقوط کرد، فقط چهار و نیم درصد افزایش نشان می دهد. در بخش نفت در آمریکا، کمپانیهای نفتی ۲۰ تا ۵۰ درصد از هزینه های سرمایه ای خود در سال ۱۹۸۶ کاستند. (۶) در بخش معدن، مخارج سرمایه ای در سال ۱۹۸۶ سی و دو درصد (۷) کاهش نشان می دهد که اگر آنرا با شش درصد کاهش سال ۱۹۸۵ مقایسه نماییم، چشم انداز فعالیت های اقتصادی این بخش، با توجه به کاهش های عمده سرمایه گذاری یعنی کاهش تولید در سالیانی روشن میشود.

خلاصه سخن اینکه، ارتباط مستقیمی بین کاهش بهای نفت و افزایش رونق در کشورهای صنعتی بدانگونه که در اوائل دهه ۱۹۷۰ احتمال می رفت، دیده نمی شود. آنچه از کاهش بهای نفت حاصل می گردد به طور عمده بخزانة دولتهای کشورهای صنعتی غربی می رود و لزوماً باعث انباشت سرمایه و افزایش تولید و سرانجام افزایش تقاضا برای نفت نمی شود. مهم تر از همه اینکه بخش عمده ای از تقاضای انرژی نسبت به بهای نفت غیر حساس شده و برنامه های سیاسی و اقتصادی سازمان یافته، تقاضای روی گردان شده از نفت در بازار انرژی را غیر قابل برگشت نموده است. و در این مورد برنامه های ژانسی بین المللی انرژی - IEA - (این آژانس در حقیقت بال انرژی اتحادیه غربی است همانگونه که ناتو بال نظامی و بازار مشترک اروپایی OECD بالهای اقتصادی آن هستند) قابل توجه می باشد. سیاست افزایش تولید و کاهش قیمت که از سوی کشورهای غربی خلیج فارس ۱۹۸۶ بر او بک تحمیل شد، تا بحال نتیجه ای جز انتقال بیش از یکصد میلیارد ثروت ملی مردم سیزده کشور از جهان سوم که در او بک گرد آمده اند، به اضافه تحویل روزانه سه میلیون بشکه نفت از حد لزوم، به بازارهای جهان صنعتی غرب نداشته است.

زیرنویس

۱- برای بررسی مشروح نقش مواد اولیه و تولیدات صنعتی در تولید ملی مراجعه فرمایید به: H. Chenery and M. Syrquin, Pattern of Development 1950-70 (London Oxford University Press, 1975)

۲- بولتن شماره ۱، گروه انرژی، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، خرداد ۱۳۶۵، ص ۷۹
۳- ضریب مبادله، نسبت مقداری مبادله یک یا چند کالا یا یک یا مجموعه ای از کالاهاست. مثلا وقتی گفته می شود قیمت در تن نفت خام یک تن آن در بازار بین المللی برابر است، ضریب مبادله نفت به آن معادل ۲ می باشد. و هرگاه قیمت نفت در بازار جهانی کاهش یابد، فرض ثابت ماندن قیمت آن، باید مقداری بیش از دو تن نفت صادر کرد تا بتوان با بهای آن یک تن آن خرید در این حالت می گویند ضریب مبادله آن بهبود و ضریب مبادله نفت نقصان یافته است. ضریب مبادله کشورها با در نظر گرفتن ترکیب نسبی صادرات آنها به ترکیب نسبی وارداتشان محاسبه می شود.

۴- یکی از دلایل عمده اتخاذ این سیاست محروم کردن جمهوری اسلامی از بخش عمده درآمد نفتی اش بود. چون معماران این برنامه می خواستند از سوئی با حمله به تاسیسات نفتی ایران امکانات تولید صادرات مارا محدود کرده و از سوی دیگر قیمت ها را بشکنند ولی خودشان بخشی از سقوط قیمت را با افزایش تولید جبران می کردند. و نگاهبانده با در نظر گرفتن کاهش تولید (الاستیسیته) در کشورهای تولید کننده نفت او بک و غیر او بک و تشریح کشش تقاضا در کشورهای مصرف کننده، عدم کاهش تولید آن در کشورها و عدم افزایش تقاضا برای نفت او بک را چه در نشست های وزرای او بک در طول سال ۱۹۸۵ و چه به صورت مقاله مجزا گوشزد نموده بود. برای بحث مشروح این مطلب، به بحث نویسنده در اطلاعات اقتصادی آذرماه ۱۳۴۴ مطابق ۱۹۶۵ که پیش از سقوط قیمتها چاپ شده است، مراجعه فرمایید.

۵- SDR واحد حق برداشت مخصوص از ذخایر صندوق بین المللی پول و به تعبیری میانگین ارزهای معتبر جهانی است که به علت حجم عظیم دلار در اقتصاد و مبادلات جهانی شدیداً از آن متأثر است.

۶- Petroleum Economist March, 1987

۷- Survey of Current Business, December 1986